



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Volume 2300 – Student Glossary – UNIT 2305

Unit No: 2305

Tags: American Language Course, UNIT 2305, Glossary

Spoil	لوس کردن، پر رو کردن، فاسد کردن، تباه نمودن	Process	فرایند، پروسه
Week-ends spoil me.	تعطیلات آخر هفته آدم رو لوس بار میاره.	Conversion	تبدیل
So do I.	من هم همینطور.	Convert	تبدیل کردن
Turn in	به رخت خواب رفتن	Subtract (from)	منها کردن (از)
Away	بسیار، زیاد (زمان، فاصله)	Multiply (by)	ضرب کردن (در)
Die	فروکش کردن، خاموش شدن	Terminology	اصطلاحات، واژگان
Barometer	بارومتر، فشارسنج	Vice versa	برعکس
Barometric	مربوط به فشارسنج	Occasion	موقعیت، فرصت، آکازیون
Barometric pressure	فشار جَوّی، فشار هوا که توسط بارومتر (فشارسنج) نمایش داده می شود.	Arise / Arose / Arisen	به وجود آمدن، ایجاب کردن
Push away	بیرون راندن	If the occasion arises ...	اگر موقعیت ایجاب کند ...
Scale	مقیاس، معیار	Teamwork	کار گروهی، کار تیمی
But otherwise	اما برعکس	Assignment	تکلیف، مأموریت، وظیفه
Fairly	نسبتاً، تا حدی	And that	و اینکه
But otherwise I feel fairly warm.	اما برعکس من نسبتاً گرممه.	Cooperate	همکاری کردن
Thermostat	ترموستات، دستگاه تنظیم دما	Closely (adv)	بطور صمیمانه
Upper	بالایی	Efficient	مؤثر، مفید، ثمربخش، کارا
Layer	لایه	Accomplish	انجام دادن، اجرا کردن، رسیدن، نائل شدن
Level	سطح، ارتفاع، فرازی، رویه	Achieve	رسیدن، نائل شدن
Height	ارتفاع	Overall	کلی، بطور کلی
Come	شدن	Purpose	هدف، مقصود
My shoelace <u>came</u> loose.	بند کفشم شل شد.	Construct	ساختن، بنا نهادن
Tired out	خسته و کوفته	Primary	اولیه، اساسی، بنیادین
ie (id est)	(لاتین) یعنی، به عبارت دیگر، بدین معنی که (در هنگام خواندن That is خوانده می شود).	Aim	هدف
Hit the sack	به رختخواب رفتن (اصطلاحی است که بیشتر توسط سربازان و پرسنل نظامی به کار برده می شود). اصطلاح غیر نظامی آن Turn in است.	Major	اصلی، مهم
Announcer	گوینده رادیو و تلویزیون	Objective	هدف
Shut off	بستن (شیر یا لوله)	Engage	درگیر کاری شدن، پرداختن به کاری
Air conditioner	دستگاه تهویه هوا، کولر گازی	To be engaged in	درگیر کاری بودن، مشغول بودن
Valley	درّه، میانکوه، فاصله بین دو کوه	Specific	ویژه، خاص
Problem	مسأله، مسأله علمی (مانند مسأله ریاضی)	Minor	فرعی، جزئی، کمتر، کم اهمیت تر
		Lesser	کوچکتر، کم اهمیت تر، ناچیز تر، در اصل شکل دیگری از litter به معنی «کم» است.
		Nevertheless	با وجود این، با این حال، معهدا
		Yet	در عین حال



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Volume 2300 – Student Glossary – UNIT 2305

Unit No: 2305

Tags: American Language Course, UNIT 2305, Glossary

Contribute (to)	نقش داشتن، دخیل بودن، مشارکت کردن (در)	Operate	به کار انداختن
Performance	عملکرد	Defrost	یخ زدایی کردن، از بین بردن یخ
Operation	کار، عمل، کار کرد، عملیات، عملکرد	Essential	ضروری
Occasionally	گاهگاهی، چند وقت یکبار	Vehicle	وسیله نقلیه، خودرو
Observe	مشاهده کردن، مورد مذاقه قرار دادن	Depend upon	بستگی داشتن به
Function	کار کردن، عمل کردن	Function	وظیفه، عمل، کار
Smoothly	به نرمی، به روانی، بدون مشکل و دست انداز	Coordination	هماهنگی
Effective (adj.)	اثربخش، ثمربخش، مؤثر، خوشایند	Organization	سازمان
Effectiveness (n.)	اثربخشی	Failure	خرابی، از کار افتادگی
Effectively (adv.)	بطور مؤثر، به شکل اثربخش	Seriously	بطور جدی
Precise (adj.)	دقیق، ظریف	Impair	آسیب رساندن، ضعیف کردن
Precision (n.)	دقت، ظرافت	Lost (adj)	از بین رفته، تلف شده (اسم مفعول فعل lose)
Accurate (adj)	دقیق	Entirely	بطور کامل، کاملاً، تماماً
Accuracy (n)	دقت	Fuel tank	باک سوخت
Sense	معنی، مفهوم	Procedure	رویه، شیوه، روال، طرز عمل
Complex	پیچیده	Instruct	دستور دادن، راهنمایی کردن
Design	طراحی کردن	Instruction	فرمان، دستور، رهنمود
Plan	برنامه ریزی کردن	Remaining	باقی مانده
Likewise	به همین ترتیب، همچنین	Collect	جمع آوری کردن
Component	جزء، بخش سازنده	Correction	تصحیح
Division	بخش، قسمت	In unison	بطور هم نوا، هم آواز
Provide	تهیه کردن، فراهم کردن	Alternate	دیگر، جایگزین، گزینه دیگر
Forward	به سمت جلو، رو به جلو	Hold	نگه داشتن، داشتن
Backward	به سمت عقب، رو به عقب	Capacity	ظرفیت، گنجایش
Store	ذخیره کردن، انبار کردن، اندوختن	Run	شدن
Deliver	تحویل دادن، توزیع کردن	The fuel was running low.	سوخت در حال کم شدن بود.
Lubrication	روغنکاری، روانکاری (مکانیک)	Reserve	ذخیره، منبع ذخیره، منبع احتیاطی
Sufficient	کافی، بسنده	Exhaust	کاملاً مصرف شدن، کاملاً خالی شدن
Require	نیاز داشتن	Quantity	کمیت، مقدار، میزان
Electrical	برقی	Malfunction	بد کار کردن، خرابی، سوء عملکرد
Furnish	فراهم کردن، تهیه کردن	Help	در انجام کاری کمک کردن یا نقش داشتن
Hydraulic	هیدرولیک، (آنچه که با نیروی مایعات کار کند). آبی، روغنی	Bring about	سبب شدن، باعث شدن



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Volume 2300 – Student Glossary – UNIT 2305

Unit No: 2305

Tags: American Language Course, UNIT 2305, Glossary

Did the machine function as they expected it to?	آیا دستگاه همانگونه که آنها انتظار داشتند کار می کرد؟	I don't care for those slippery rides.	من آن ماشین سواری های سُرسُری را دوست ندارم. خیلی کشته و مردهی آن ماشین سواری ها [بر روی جاده های] سُرسُری نیستم.
Touch	لمس کردن، برخورد کردن، دست زدن به	Heck	ای که هی! (به جای hell که یک واژه ناشایسته ای است به کار می رود).
Make contact with	تماس گرفتن با، برخورد کردن با	Storm	توفان
Individually	بطور فردی، یک نفره	Slow down	سرعت را کم کردن، کند کردن
Proceed	ادامه دادن	Blast	صدای وزش شدید باد
Used up	(بطور کامل) مصرف شده	Turn up	درجه دستگاه یا ولوم تلویزیون و رادیو را بالا بردن
Run into	تصادم کردن، بطور اتفاقی برخورد کردن	It's the floors, I guess.	فکر کنم مشکل من با کف زمین است.
Estimate	تخمین زدن	Stand	تحمل کردن، تاب آوردن، ایستادگی کردن
Leak	نشستی، چکه، تراوش	Slipper	دمپایی
Cause (n.)	سبب، دلیل	To be through (with something or someone)	تمام بودن، دیگر (با چیزی یا کسی) کاری نداشته
Contribute to	نقش داشتن، دست داشتن، مشارکت داشتن در	About	تقریباً، حدوداً
Satisfied with	راضی از	I'm about through now.	من تقریباً کارم تمام شد الان.
Unhappy with	ناراضی از	Hope you won't be long.	امیدوارم تو خیلی طول ندی.
Control tower	برج مراقبت		امیدوارم خیلی اسیرمون نکنی.
By way of	از طریق، به وسیلهی	Once	وقتی که، هنگامی که
Radio	بی سیم، دستگاه بی سیم	To be like	ساختاری که برای سؤال از کیفیت موضوعی استفاده می شود.
He was in contact with the control tower by way of radio.	او با برج مراقبت از طریق بی سیم در ارتباط بود.	What's it like?	این چگونه؟ چگونه؟
Get going	آغاز کردن، دست به کار شدن (عامیانه)	Look like	عبارتی که برای بیان شباهت و یا سؤال از کیفیت و چگونگی موضوعی استفاده می شود.
It's time to get going.	وقت دست به کار شدن است.	What does it look like?	چه شکلیه؟ چگونه؟
Stay	ماندن	It looks like rain.	هوا بارانی است.
Stay in the sack	در رختخواب ماندن	Look (n.)	قیافه، ظاهر، ریخت، ترکیب
A while longer	یه کم دیگه، یه مقدار طولانی تر	Condense	متراکم کردن، فشرده ساختن
Come on.	یا الله، بجنب دیگه	Frost	برفک، شبنم یخ زده
Nippy	سوزدار، بسیار سرد و گزنده	Hang	آویزان بودن، آویختن
Mess hall	سالن غذاخوری (در پادگانها)	The fog is hanging low.	مه آمده پایین.
Ray	نور، اشعه، پرتو، تابش	Raise	بالا بردن
Gust	وزش شدید (باد)، تند باد	Raise your window so we'll stay warm.	پنجره رو بکش بالا تا گرم بمانیم.
Considerable	قابل ملاحظه، کلان، مهم	Rising	در حال صعود، افزایشی
Lie (lay, lain, lying)	قرار داشتن، افتاده بودن، دراز کشیدن		
Care for	دوست داشتن، عشق داشتن		



Course Title: English For Managers (Virtual Communication Approach)

Section Title: American Language Course Volume 2300 – Student Glossary – UNIT 2305

Unit No: 2305

Tags: American Language Course, UNIT 2305, Glossary

I thought you told me to Take'em off. فکر کنم که به من گفتی درش بیارم.
 Take'em در مکالمه به جای take them به

کار رفته است.

Off and on گاه و بیگاه

Tell me when you are through. به من بگو چه موقع کارت تمام می‌شود.

Through (adv) داخل

Mary looked all through her desk. مری، تمام داخل میز تحریرش را واریسی کرد.

Through (Prep.) از طریق، به وسیله‌ی

Regulate تنظیم کردن، میزان کردن

Multiplication ضرب، عملیات ضرب (ریاضیات)

Contact تماس، ارتباط

The pilot lost contact with the control tower. خلبان ارتباط با برج مراقبت را از دست داد.